irannewspaper.ir

• سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۱۸۰
• اذان ظهر ۱۲/۰۱ • اذان مغرب ۱۹/۱۷ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۳ • اذان صبح فردا ۳/۲۸ • طلوع آفتاب فردا ۵/۰۴

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** کمیل نقی‌پور
• **معاون فنی:** محمدملاعلی‌اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی)
• مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) • آزاده سهرابی(اجتماعی)

• بنفشه غلامی(جهان) • علی کاکا دزفولی (سیاست)
• لیدا فخری(اندیشه) • محمدرضا عزیزی(گزارش)
• زهرا کشوری(زیست‌بوم) • سعید زاهدیان(ورزشی)
• مهدی کلهرنژاد(اجرایی)
• حجت حکیمی(صفحه‌آرایی)
• محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

و عشق اگر با حضورهمین روزمرگی‌ها عشق بماند!عشق است...

احمد شاملو

سخن روز

علی علیه‌السلام:
از دست دادن فرصت‌های خیر، برای انسان مایه غم و اندوه است.
(نهج‌البلاغه، کلمه ۱۱۴)

نگاره

کتاب

احمدرضا سهرابی/ طراح و کارتونیست

فضای مجازی

هشدار یک نویسنده نسبت به مسائل اجتماعی جاری، شکرگزاری یک مجری بابت خدمت به مادر، درخواست یک بازیگر برای اتحاد و همدلی، معرفی یک فیلم خوب اما فراموش شده و معرفی یک سریال جدید در نمایش خانگی را در فضای مجازی امروز بخوانید.

یونس‌ها بفرمایند داخل شکم ماهی!

علی‌اصغر عزتی‌پاک، نویسنده در اینستاگرامش درباره چالش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه نوشت: «در طول تاریخ همیشه بوده‌اند وقایعی که روزگار را به پیش و پس از خود تقسیم کرده‌اند و بر عموم دانش‌ها و معارف زمانه و نحوه مواجهه با پدیده‌ها تأثیر عمیق گذاشته‌اند. به گمان من وقایع پاییز ۱۴۰۱ بزنگاهی مهم در سیاست و امور اجتماعی کشورمان ایران بود و هیچ هم شوخی نبود. چیزی که می‌خواهم بگویم، بازمی‌گردد به نحوه مواجهه با چالش‌ها در روزگار پسامهسا. عدم تغییر رویه روحانیان و بخشی از ساختار سیاسی در رویارویی با مسائل رخ نموده در این مدت نشانه درجازدن و بن‌بستی معرفت‌شناسانه است.{...} اگر در همچنان بر همین پاشنه بچرخد و صاحبان مسئولیت به جای درانداختن طرحی نو فقط به ابراز بیزاری و سپس گریز روی آورند، باید انتظار به جریان افتادن سنتی الهی را هم داشته باشند که طبق آن یک روز همگی سر از شکم ماهی درمی‌آورند!»

مجری تمام‌وقت در خدمت مادر

داریوش فرضایی مشهور به عمو پورنگ در پاسخ به این سؤال پرتکرار که این روزها کجاست و چه می‌کند در اینستاگرامش نوشته است: «همونطور که می‌بینید بیشتر سعی می‌کنم در خدمت مادر باشم، البته به تنهایی نه، به کمک پرستار و خواهرهای مهربونم. چون مادرجان راه رفتن براش سخت شده حتی با واکر، تصمیم گرفتیم با ویلچر توی خونه بگردونیمش تا زیاد رو تخت نخوابه. روزای سختی رو می‌گذرونم ولی خیلی راضی‌ام، چون می‌دونم خدا دوستم داشته که این فرصت رو بهم داده تا بیشتر کنار مادر باشم و بهش خدمت کنم.»

روزهای بهتر در گرو اتحاد و همدلی

پژمان بازغی، بازیگر مشهور سینما و تلویزیون به دنبال انتشار خبر برگزیده شدنش به ریاست انجمن بازیگران سینما در پستی به این اتفاق واکنش نشان داد.«اعتماد شما بازیگران عزیز به من نشان داد که چه راه طولانی آمده‌ام و چه راه طولانی در پیش دارم. تمام کوشش من بر این است که روزهای بهتری را باهم رقم بزنیم که میسر نیست مگر با اتحاد و همدلی تمام اعضا. دستتان را به گرمی می‌فشارم و سپاسگزارم.»

سالم و سرگرم‌کننده درباره خوردنی‌های دوست‌داشتنی

علی بحرینی، روزنامه‌نگار و مجری رادیو در اینستاگرامش قطعه‌ای از فیلم «پاستاریونی» را منتشر کرد و نوشت: «فیلم سالم، سرگرم‌کننده و باحالی که لحظات عاطفی جذابی هم دارد اما بسیار بد، معرفی شد. این پسربچه اصفهانی را بسیار دوست دارم. در این سکانس از فیلم «پاستاریونی»، حرف زدن درباره قیمت استیک هم جذاب است! گذشت زمان ثابت می‌کند که در گرانی، پیشرفت فوق‌العاده‌ای داشته‌ایم. حدود یک دقیقه از بازی محمد شاکری، شکوفه احمدی و بهاره رهنما را می‌بینید در فیلم «پاستاریونی» ساخته سهیل موفق؛ با فیلمنامه‌ای از حمزه صالحی، محصول سال ۱۳۹۷.»

آخه لوطی، رفتی و فکر ما رو نکردی

رضا صادقی، با انتشار تصویری از زنده یاد علی انصاریان در صفحه اینستاگرامش، یاد و نام دوست و رفیقش را گرامی داشته و نوشته: «آخه لوطی، رفتی و فکر ما رو نکردی.»
آخرین تصویر این دو هنرمند در کنار هم به برنامه «هم رفیق» برمی‌گردد و بعد از آن علی انصاریان به سبب بیماری کرونا درگذشت. رضا صادقی تا به امروز چه در کنسرت‌هایی که برگزار کرده مانند کنسرت بهمن ماه ۱۴۰۱ که به یاد علی انصاریان برگزار شد و چه در قطعاتی که منتشر کرده مانند «رفیق با مرام من» با آهنگسازی محمدرضا مقدم و تنظیم شجاعت شفایی و شعری از حسین سلیمانی همواره دوست و رفیق قدیمی‌اش را یاد کرده است.

نقل قول

رضا بنفشه‌خواه
بازیگر

علاقه دارم رئیس جمهور امریکا شوم!

در بازیگری اولین کسی که متوجه می‌شود این کاره نیست خود شخص است. بازیگری صرفاً موضوع علاقه نیست چون من هم علاقه دارم رئیس جمهور امریکا شوم اما علاقه کافی نیست بلکه نیاز به تحصیلات، مطالعه، تجربه و پیگیری دارد و همه اینها هست. من زمانی که به هنرکده هنرپیشگی رفتم در بادی امر حدود ۶۵ نفر بودیم اما در انتها فقط ۱۱ نفر باقی مانده بودیم. به همین دلیل است که عده‌ای به دانشگاه می‌روند و بازیگری هم می‌خوانند اما لزوماً بازیگر نمی‌شوند. در ۵۰ سال گذشته چند هزار نفر از کلاس‌های دانشگاه (هنرهای زیبا، دراماتیک، دانشگاه هنر و آموزشگاه‌های خصوصی) بیرون آمدند و ما امروز چند بازیگر مطرح داریم؟ چندهزار نفر بیرون آمده‌اند اما به سراغ سایر مشاغلی چون دبیری و غیره رفته‌اند.

| بخشی از صحبت‌های این بازیگر با ایرنا

یادداشت

هنر، کرامت مدام

هنر، افتخار حضور(۲)

محسن نفر
آهنگساز، مدرس موسیقی و نوازنده

هنرمند، اهل کرامت است. اهل کرم است. اهل بخشش است. می‌دهد نه می‌ستاند. کریم می‌دهد، حریص می‌ستاند. پس هنرمندان می‌بخشند. کرامت می‌کنند. چه می‌بخشند؟! صلاح و فلاح! اگر هنرمندی، صلاح و فلاح نبخشد، ضد آنها را می‌بخشد، زیرا هنرمند در هر صورت می‌بخشد. کار هنر، بخشش و کرامت است؛ چرا؟ برای اینکه در هنر و از هنر، تو می‌گیری نه اینکه می‌دهی! حتی هنرمند هم، خود می‌گیرد. هنر، کرامت است. عرصه دهش و بخشش است. هنرمند از چه می‌گیرد؟ از هنر.
هنر از چه می‌گیرد؟ هنر، عرصه دهش و کرامت است. چه می‌دهد و خود از که می‌گیرد؟ رضایت و خشنودی می‌دهد و از معدن رضایت و خشنودی، می‌گیرد. پس در هر حال، هنر، می‌گیرد و به همه دهش می‌کند ولو به هنرمند. اگر هنر، عرصه دهش و کرامت است، منبعی که می‌ستاند، اهمیت دارد. هنر، واسطه دهش و کرامت است. از چه منبعی اخذ می‌کند؟ آیا همیشه کرامتش، فلاح و صلاح است؟! خیر. هنر، جواز وجودش این است. اما چه سوءاستفاده‌هایی که از آن نشده و نمی‌شود! هنر ناب و متعهد به کمال، کرامتش فلاح و صلاح است. هنرِ غیر منسوب به آن نِسَب، چنان نیست! هنر، همانند همه چیز، بدلی و شبه‌خود دارد. هنر بدلی، هنر غیرناب و نااصیل است. در هنر بدلی، صورت و ظاهر، به رسم هنر است. همان که «فرم» نام دارد و ما به آن «قالب» می‌گوییم. اگر ظاهر هنر باشد ولی باطن، خلاف معروف و مشهور و معقول و مشروع، هنر، از خلوص و اصالت خارج می‌شود. خلوص، یعنی خالص از زشتی و بدی و اصالت، یعنی اطمینان به صحت و کمال. هنر، تنها بدین دو شرط هنر است و در غیر آن، دیگر هنر نیست؛ چیست؟! غیر هنر و در صورت تداوم، ضد هنر! پس دو چیز شبیه هنر است: ۱- غیر هنر ۲- ضد هنر.
قبلاً گفتیم که شبیه، اصل نمی‌شود. شباهت، عینیت نیست! پس اصل این همانی identity صدمه نمی‌خورد می‌ماند اینکه چطور هنر، غیرهنر می‌شود؟ تنها با پایبندی به فرم (Form) و قالب و غفلت از محتوای آن.
غفلت از اینکه محتوای هنر باید وفادار و متوقف به اخلاق و کرامات نفس باشد. اصل، محتوا و باطن هنر است. اینکه حاوی چه پیامی است و انسان را کجا می‌برد؟! با انسان چه می‌کند؟! در واقع تفاوت هنر با اخلاق، در فرم و صورتِ آنها است. اخلاق، سلسله دستوراتی برای تهذیب و پاکسازی و تزئین گفتار، کردار و پندار است و هنر، نمایش آنها است. اخلاق، آنها را می‌گوید و می‌شناساند و آموزش می‌دهد و بدانها توصیه می‌کند و هنر، همین محتوا را نمایش می‌دهد.
تفاوت اخلاق و هنر، در روش و ظاهر آنها است. هنر، برای کمال، یعنی اخلاق به روش و صورت هنر! از آن جهت که هنر، با ادوات حسی و حواس ظاهر ما در مواجهه و ارتباط است، جذابیت آن بسیار است. اصلاً هر چیز که به شکل زندگی است، جذاب است. از میان دستاوردها و شاهکارهای بشر، که شاید تنها دلیل توجیه و مشروعیت بخشیدن به وجودش باشد، سه قله رفیع، قابل گفتن است: ۱- فلسفه ۲- هنر ۳- علم. فلسفه، که فصل ممتاز بشر و نماد عروج عقل و تولد حکمت برای او است. ۲- هنر، که نمایش بشر در زندگی با همه خصوصیات عقلی، احساسی و هیجانی او است. ۳- علم، که میوه پژوهش و کنجکاوی‌اش برای زندگی بهتر و مرفه و کم زحمت او است!
حال تفکر، تماماً زحمت و ریاضت است، زیرا تلاش ذهنی برای حل مسأله و معما و گشایش راه برای زندگی و انتخاب‌های آن و شاکله سرنوشت است و علم، زحمت و ریاضت و جست‌وجو برای ارتقای سطح مادی و ظاهری زندگی و تلاش برای ایجاد امکان زندگی سهل و آسان، با رفاه و آسایش بیشتر! هنر چیست؟! نمایش زندگی است. به تعبیری، فلسفه، تفسیر هستی، علم، جست‌وجوی هستی و هنر، نمایش هستی است! همان‌طور که قصه و داستان، برای بشر جذاب و دلنشین است، هنر با همین خاصیت، برای بشر، جذاب‌تر و گواراتر است. با توجه به اینکه اصلاً قصه و داستان، خود از جمله هنر و زمینه‌های آن است و راز دلنشینی‌اش هم همین است که منسوب به هنر است و از منبع جذابیت هنر، بهره گرفته است. پس جذابیتش را از وابستگی‌اش به هنر گرفته است.
پس به‌راستی هنر(همه زمینه‌های آن) جذاب و از جذابیت زیادی برخوردار است و در حقیقت، نمایش زندگی است. دیدن و مشاهده، همیشه برای بشر، سرگرم کننده و آموزنده است. اصلاً بشر، بخش زیادی از علم و آموزه‌هایش مرهون چشم است. بسیاری چیزها را در سنین کودکی و نوجوانی از دیدن آموخته است. اطلاعات دیداری‌اش بسیار بیشتر از شنیداری‌اش است. ضمن آنکه دیدن، جذاب‌تر و رضایتبخش‌تر از شنیدن است. تمام مشکلات بشر هم از همینجاست که حرف شنوی‌اش، ضعیف است. جالب است، علم بشر با بینایی و تربیتش با شنوایی، مقرون است. بشر بی‌تربیت یا کم تربیت، بشر ناشنوا است. ناشنوا، نه یعنی معلولیت در حس شنوایی. بل، صفت کسی است که بی‌اعتنا به حرف و سخن و پند و راهنمایی است. شنیدن، مسئولیت دارد ولی دیدن، تهی از آن است. اخلاق، مجموعه شنیدنی‌ها (ی گرانسنگ) است! بسیار چیزها مرئی ما است و ما در مقابل آنها بی‌مسئولیتیم. ولی علم و آموزش و تربیت، شنیدنی و شنیداری‌اند. گویا، فهم اختیاری، به گوش و شنیدن وابسته است و در پی دیدن، فهم اجباری رخ می‌دهد. با دیدن ما مجبوریم که بفهمیم، زیرا هیچ سند و شاهد و مدرکی بالاتر از دیدن نیست. شاهد می‌فهمد و مشهود، می‌فهماند ولی سامع، سعی می‌کند بفهمد و مسموع، جهد برای فهماندنش دارد. هنر، نمایش زندگی است. هم بدون جهد و جد مخاطب، می‌آموزاند و هم از جذابیت‌های دیدن و دیدار، بسیار برخوردار است. قصه و موسیقی و شعر هم که شنیداری‌اند، تجدید خاطرات دیدارند و نتیجه آن. آنچه در دیدار و شهود کسب کرده‌اند به شنود می‌گذارند. پس هنر، در واقع نمایش زندگی است و راز جذابیتش از همین جاست!

پیشنهاد

گروه فرهنگی

فرمانده‌ای که به جای زمین فوتبال سر از میدان نبرد درآورد

«راهی به مجنون» روایتی است به قلم جواد کلاته عربی درباره زندگی شهید سیدعباس جولایی از فرماندهان رزمی سپاه در سال‌های دفاع مقدس. نویسنده در این کتاب کوشیده زندگی این فرمانده جنگ را از سال‌های دور کودکی‌اش تا شهادت به تصویر بکشد. آنچه بیش از همه نام شهید جولایی را در تاریخ معاصرمان ثبت کرده مسئولیت بزرگی است که در دوران جنگ بر عهده گرفت. جولایی از همان دوران خدمت سربازی‌اش سراغ فعالیت‌های انقلابی رفت و از همین بابت هم بارها بازداشت شده بود.
بعد از پایان خدمت سربازی از اصفهان به تهران مهاجرت کرد، عشق به فوتبال شهید جولایی را راهی شرکت در تست تمرین‌های تیم پرسپولیس می‌کند و علی پروین هم مجوز حضورش را در تمرین‌های این تیم می‌پذیرد، هر چند که مخالفت برادر بزرگ‌ترش ادامه این راه را ممکن نمی‌سازد. شهید جولایی روزهای انقلاب را در کنار همان برادر بزرگ‌ترش، سید اسدالله که از اعضای هیأت‌های مؤتلفه بوده و همچنین در کنار آیت‌الله لواسانی به فعالیت‌های انقلابی سپری می‌کند.

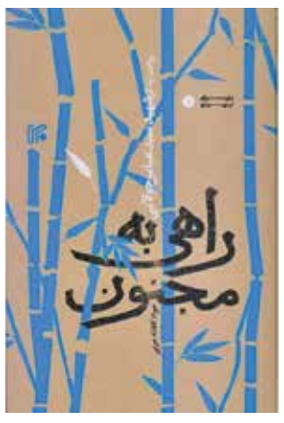

پیش از شروع جنگ، وارد سپاه می‌شود و با توجه به تجربه‌اش در کارهای ساختمانی و عمرانی به مهندسی رزمی سپاه می‌رود و هسته اولیه تشکیلاتی می‌شود که بعدها قرارگاه «صراط المستقیم» نام می‌گیرد. جالب است بدانید ساخت نخستین زاغه‌های مهمات سپاه در غرب به همت وی انجام شده است. با وقوع جنگ تحمیلی، مسئول نصب پل خیبر، بزرگ‌ترین پل تاکتیکی جهان می‌شود و برای حضور مدام در جنگ، فرماندهی تیپ مهندسی رزمی کوثر را بر عهده می‌گیرد و افزون بر آن مسئول پشتیبانی وزارت سپاه هم می‌شود. او در عملیات‌های بسیار مهمی همچون بیت‌المقدس، رمضان، محرم، بدر و والفجر۲ و۴ حضوری فعال داشته است. شهید جولایی در دوره خدمت نه چندان طولانی‌اش در سپاه و جنگ، منشأ آثار فراوانی بوده، آنچنان که محسن رفیق‌دوست، دوست، همکار و مسئول مستقیمش در غم از دست دادن این فرمانده شهید در چهاردهم خردادماه ۱۳۶۵ می‌گوید: «با رفتن سیدعباس جولایی، موتور وزارت سپاه خاموش شد.»
در بخشی از کتاب آمده: «اولین صدایی که سکوت خیابان را شکست، صدای پیچیدن عجیب‌وغریب پیکان به‌سمت در بزرگ سپاه بود. نقشه‌شان گرفته بود. پاسدارهای سپاه سقز دست بچه‌ها را خوانده بودند. آنها به‌سرعت در را باز کردند. همزمان، مسلسل‌های آن‌سوی خیابان هم شروع کرد به آتش. چندین گلوله به ماشین خورد، اما ویراژهای عباس اجازه نداد کسی تیر بخورد. با یک چشم به هم زدن رفتند داخل ساختمان. حالا تنها چیزهایی که به سپاه سقز اضافه شد، چهار مرد جنگی و یک قبضه اسلحه کلاشنیکفِ بدون خشاب اضافی بود. رفیق جدید ستاری وفایی در قهوه‌خانه تازه فهمید چای را در خدمت برادران سپاهی بوده است. آن روز از معدود روزهایی بود که کومله، دموکرات و پاسدارها سر یک میز چای خوردند و سیگار کشیدند.»

راهی به مجنون(روایتی از زندگی شهید سیدعباس جولایی)/ نوشته جواد کلاته عربی/ انتشارات ایران

یادداشت

هفت حرف جانکاه یا «نمی‌دانم»!

حسام آبنوس
روزنامه‌نگار

داشتم در راسته کتابفروشی‌ها در خیابان انقلاب قدم می‌زدم تا به ایستگاه مترو برسم. جلوی ویترین برخی کتابفروشی‌ها توقف می‌کردم و نگاهی به تازه‌های کتاب برخی ناشران می‌انداختم. اصلاً یکی از راه‌های باخبرشدن از تحولات نشر و سلیقه بازار به کتاب و مسائلی از این دست برای من از همین ویترین‌بازی‌ها در می‌آید. البته این تنها راه نیست ولی یکی از راه‌هایی است که مثل دماسنج از آن استفاده می‌کنم تا چیزی از بازار دستگیرم شود. همین‌طور که جلو می‌رفتم، کتابفروشی‌هایی را که کتاب‌های موفقیت در ویترین می‌چینند یا آنهایی که بیشتر رمان و داستان و آنهایی که حکمت و فلسفه در بازارشان پررونق‌تر است، با نگاهم زیر و رو می‌کردم. فرقی نمی‌کرد برخی را بدون اینکه پا شل کنم نگاه می‌کردم و بعضی را با تأمل بیشتری زیر و رو می‌کردم. جلوی یکی از کتابفروشی‌ها ایستادم. از چپ به راست و از بالا به پایین یکی‌یکی کتاب‌ها را نگاه کردم. همان دم دو پسر جوان جلوی همان ویترین ایستادند و کتابی که در مرکز ویترین بود توجه‌شان را به خودش جلب کرد.
یکی از آنها به دیگری گفت: این جدید است؟

آن دیگری با حالتی از اطمینان گفت: جدید است که در ویترین گذاشته‌اند.
آن دیگری چیزی نگفت!
دومی گفت: این برای همان نویسنده‌ای است که فلان رمانش مشهور است؟
اولی گفت: نمی‌دانم.
دومی حالا که حس کرده بود رفیقش چیز زیادی نمی‌داند، شروع کرد دست و پا شکسته درباره همان رمان مشهور حرف زدن که از شیوه توضیح دادنش می‌شد حدس زد که خودش نیز همان رمان مشهور را نخوانده... در میانه صحبت‌هایشان از آن‌ها فاصله گرفتم و از ویترین کتابفروشی‌ها دور شدم.
دیگر به مغازه‌ها توجه نکردم. پیاده‌رو شلوغ بود و سعی می‌کردم بدون اینکه به کسی تنه بزنم، راهم را باز کنم و به ایستگاه مترو در آن سمت خیابان برسم. ولی فکری، ذهنم را مشغول کرده بود. اینکه مگر گفتن یک «نمی‌دانم» چقدر سخت است که ما برای نگفتن آن به هر چیزی متوسل می‌شویم که این یک کلمه هفت حرفی را نگوییم؟
شلوغی پیاده‌رو فرصتی بود تا بیشتر به این فکر کنم که چرا ما سخت‌مان است «نمی‌دانم» را بر زبان‌مان جاری کنیم. اینکه اعتراف کنیم، نمی‌دانیم و بابتش سرخورده نشویم. حتی می‌تواند به آدم حس اعتماد به نفس بدهد و او را برای اینکه بداند و در این مسیر تلاش کند، کمک کند. در حالی که نگفتن همین هفت حرف می‌تواند مانع از حرکت ما شود. مانع از این شود که تلاش کنیم و همیشه در نقطه‌ای که ایستاده‌ایم بمانیم و در جا بزنیم، چرا که خودمان قبل از دیگران باور نداریم که نمی‌دانیم. یاد آن جمله مشهور افتادم که «ندانستن عیب نیست» ولی انگار در این جامعه‌ای که اقیانوس‌هایی به عمق بند انگشت رو دو پا راه می‌روند، ندانستن عیب بزرگتری است ولی تظاهر به دانستن کردن عیب نیست!

> شلوغی پیاده‌رو فرصتی بود تا بیشتر به این فکر کنم که چرا ما سخت‌مان است «نمی‌دانم» را بر زبان‌مان جاری کنیم. اینکه اعتراف کنیم، نمی‌دانیم و بابتش سرخورده نشویم. حتی می‌تواند به آدم حس اعتماد به نفس بدهد و او را برای اینکه بداند و در این مسیر تلاش کند، کمک کند

عکس نوشت

نوزدهمین نمایشگاه گل و گیاه تهران از تاریخ ۱۶ تا ۲۲ اردیبهشت‌ماه از ساعت ۱۰ صبح تا ۸ شب در محل دائمی نمایشگاه‌های شهرداری تهران میزبان علاقه‌مندان گل و گیاه است. در این نمایشگاه تولیدکنندگان گیاهان آپارتمانی، کاکتوس و انواع گل، به عرضه محصولات خود پرداخته‌اند. | مهر